

پیش‌خواب

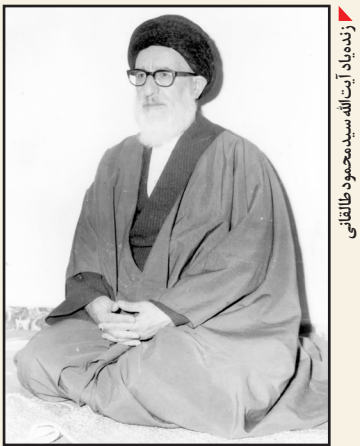
حاشیه‌ای بر انتشار اسنادی از حیات سیاسی آیت‌الله سیدمحمد طالقانی ابودر زمان «از آزادی تا پیروزی»

■ **میرزا باقر علیان‌نژاد**



مرد شماره ۲ و معتدلی که با ایده‌ها و مرام‌های چپی و راستی در شهرها جولان می‌دادند، به همراه اندک دلسوزان روحانی و مذهبی، بار تبلیغ دین را در میان جوانان بر دوش می کشید. آیت‌الله طالقانی همیای تحولات سیاسی واجتماعی وفرهنگی جامعه‌به پیش می‌رفت و متناسب با جریانات و وقایع روز، واکنش‌های لازم را از خود بروز می‌داد. چه در دوره ملی شدن صنعت نفت و چه در دوره کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و چه در ماجرای رفراندوم انقلاب‌سفید.

او در دوره آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی از خود توانمندی‌هایی نشان داد که در نهایت منجر به دستگیری و محکومیت ۱۰ ساله‌اش شد. آیت‌الله طالقانی بارها در دوران رژیم پهلوی، به زندان افتاد ولی همواره نگاهش را از هدفی که در برابر داشت، برنگرفت و استوار ماند. نقش آیت‌الله طالقانی در انقلاب اسلامی، پس از آزادی‌اش از زندان در هشتم آبان ۱۳۵۷، نمایان تر می‌شود. او رهبری انقلابیون و انقلاب را، در داخل کشور برعهده می‌گیرد و با اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود، به بازتاب دیدگاه‌های رهبری انقلاب اسلامی امام خمینی می‌پردازد، که در آن مقطع، در نوفل‌لوشاتو به سر می‌برد. این رفتار آیت‌الله طالقانی، وحدت‌نظر در میان رهبران نهضت را نشان می‌داد و پس از بازگشت امام خمینی به ایران نیز، همین روند را ادامه داد. او با حکم امام خمینی،



زندانیاد آیت‌الله سیدمحمد طالقانی

به عضویت شورای انقلاب اسلامی در آمد و پس از پیروزی انقلاب نیز، ابتدا به نمایندگی از سوی مردم تهران در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی انتخاب شد و سپس از جانب امام خمینی، امامت جمعه پایتخت را برعهده گرفت. دیدگاه‌های آیت‌الله طالقانی در دو مقطع پیش و پس از پیروزی انقلاب- که در «از آزادی تا پیروزی» بدان توجه شده‌است، پیانگر دوراندیشی و ذکاوت آن پیر سالخورده‌است، که در دوران مبارزات، جان و روح خود را صیقل داده بود، تا در بزنگاه تاریخی ایران، نقشی اثر گذار را ایفا کند.

با نگاهی گذرا به مسیر مبارزات آیت‌الله طالقانی درمی‌یابیم، که دوره اوج این مبارزات، از ۱۸ آبان تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است. در این دوره زمانی کوتاه، آیت‌الله طالقانی با بیش از ۱۶۰ اعلامیه، پیام، سخنرانی، مصاحبه و…، در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی نقش مؤثری ایفا کرد. از نکات قابل توجه اینک، با توجه با لغو سانسور در نشریات ایران، اکثر این اقدامات آیت‌الله طالقانی، در نشریات انعکاس فراوان یافت و مردم انقلابی در سراسر کشور را هدایت کرد. با توجه به اهمیت اقدامات آیت‌الله طالقانی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، برآن شدیم ضمن جمع‌آوری این مطالب آنها را به همراه روزشماری تفصیلی از زندگانی ایشان منتشر کنیم. کتابی که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در سه بخش اصلی، با یادداشت‌برداری از بیش از ۱۳۰ عنوان کتاب و ۵۰ عنوان نشریه و استفاده از آرشيو برخی مؤسسات پژوهشی، تدوین شده‌است. در بخش اول کتاب روزشمار تفصیلی زندگانی آیت‌الله طالقانی ارائه شده‌است. در این روزشمار به زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی از تولد تا رحلت پرداخته شده‌است. بخش دوم کتاب اختصاص به فعالیت‌های مبارزاتی آیت‌الله طالقانی در قالب اعلامیه، پیام، سخنرانی، مصاحبه و… در دوره زمانی ۸ آبان تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دارد. در ابتدای هر ماه نیز، روزشماری از حوادث انقلاب ارائه شده‌است تا خواننده با تحولات انقلاب اسلامی در دوره‌ای که آیت‌الله طالقانی فعالیت داشته‌اند، آشنا شود. بخش سوم کتاب نیز، گزارشی تصویری از زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی، از تولد تا رحلت ایشان است.

■ **معصومه محرمی**

مقالی که در پی می‌آید، بر آن است که سیاست‌های رضاخان و فرزندش را، نسبت به منطقه آذربایجان، مورد بازخوانی و تحلیل قرار دهد. بازه زمانی این ارزیابی، از آغاز دوران سلطه پهلوی اول، تا پایان حاکمیت فرقه دموکرات در این منطقه است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

سرزمین آذربایجان در تاریخ سیاسی ایران، جایگاهی بی‌بدیل دارد و همواره، مورد توجه و طمع قدرت‌های بزرگ بوده و به عنوان دروازه تمدن‌های بزرگ و کانون تلاقی فرهنگ و اقوام مختلف، مورد توجه بوده‌است. این موضوع مهم در کنار دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد دیگر، از جمله موقعیت استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و نظامی، موجب پدید آمدن نقش جایگاه تعیین‌کنندگی در سپهر سیاسی تمدن کهن ایران زمین، برای این خطه شاخص گشته‌است. پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان، یک برهه پر التهاب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تاریخ سیاسی این منطقه است، که نتیجه مجموعه عوامل داخلی و کنشگری قدرت‌های بزرگ جهانی می‌باشد. این فرقه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، یعنی سه ماه پس از فرمان محرمانه دفتر سیاسی کمیت مرکزی اتحاد شوروی در تبریز، اعلام موجودیت کرد و تنها یک سال توانست در عرصه سیاسی، به کانون قدرت در منطقه آذربایجان تبدیل شود!

■ **تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آذربایجان در دوران سلطنت رضاخان** فضای آشوب و بحران ایران در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه و شکست قرارداد ۱۹۱۹، سیاستمداران انگلیسی را به یک نتیجه رساند و آن کودتا بود!رضاخان در مقام سردار سپهی، با کمک مؤثر دولت انگلستان، به عنوان شاه کشور بر تخت سلطنت نشست. اما با اتکا به نیروی ارتش، مخالفان را حذف و تنوع قومی مناطق مختلف کشور را، از بین برد. او در راه تشکیل دولت مطلقه مدرن، به جمعیت قدرت در قلمرو خود پرداخت و از شریک ساختن دیگر عناصر و جریانات سیاسی در آن، خودداری کرد. وضعیت آذربایجان در طول سلطنت رضاخان، چندان تفاوتی با بقیه مناطق کشور نداشت، آنچه از آن به ناسیونالیسم ایرانی تعبیر می‌شد، از سیاست‌های بنیادین حکومت پهلوی اول به هم می‌رفت. این سیاست حکم می‌کرد که اقوام مختلفی که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند، طبق الگوی جدید یا یک زبان مشترک تکلم نمایند.

آذربایجان در طول تاریخ ایران، از باب اهمیت دادن به علم، فرهنگ و هنر، به عنوان «شهر اولین‌ها» محسوب می‌شد و مهد پرورش دانشمندان و عالمی‌ها بسیار بود. با این سابقه مؤثر، انتظار می‌رفت که همچنان در این زمینه، به رشد خویش ادامه دهد اما به دلایلی که بازگو خواهد شد، گام‌های ترقی و توسعه در این منطقه، بسیار کندتر از حد مورد انتظار پیش رفت. وضعیت مدارس آذربایجان در سال ۱۳۰۵، چندان مساعد نبود. بیشتر مدارس ملی که در شهرستان‌ها گشایش یافته بود، به مرور زمان و بر اثر شورش‌ها یا عدم عایدات، تعطیل یا از میان رفته بودند.



رضاخان در حالش، یکی از باز دیدهاود در حال رؤیت یک سند

د

بیشتر استاندارانی که در دوره سلطنت رضاخان به آذربایجان اعزام شده‌اند، از دیگر استان‌ها بودند! بعضی از آنان نیز، از امرای بازنشسته ارتش گزینش می‌شدند! آذری‌ها از خود می پرسیدند چرا این منطقه، از چشم مرکز نشینان افتاده‌است؟ چرا باید عبدالله مستوفی استاندار اراجه ندهد که پیر زنان و پیر مردان فرزندمرده، که یک جمله فارسی شده‌اند، از سوی عزیزان‌شان از زبان مادری خود بهره بگیرند؟ چرا مستوفی پیوسته درباره هوش فراوان مردم منطقه گرگان و نقرش و بلاهت و پیوهوشی مردم آذربایجان سخن می گفت، که مردم هم از او خاطره‌ای ناخوشی داشته باشند؟ بارها اتفاق افتاد کارمندی را به خاطر اینکه در محیط مدرسه ترکی حرف زده بود، از کار منصل می‌مودند، که این مسائل موجب رنجیدگی خاطر مردم آذربایجان می‌شد(۱) نظام حاکم بر ایران، اساساً مردمی به نام آذری (ترک آذربایجان) را، به رسمیت نشناخت و به تبع آن زبان مادری آنان را، هم، قدغن و سیاسی اعلام کرد و سخن گفتن به زبان ترکی را، نوعی تبلیغ کمونیستی دانست! درباره منع فعالیت‌های فرهنگی در آذربایجان، زنده‌داد جلال آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، چنین می‌نویسد: «از آغاز پیدایش مفهوم ملیت، یعنی از اوان مشروطیت تاکنون، حکومت تهران اگر نه از نظر سیاسی و اقتصادی، ولی حتماً از نظر فرهنگی، آذربایجان را مستعمره خویش می‌داند و اولین نتیجه سواستفاده این استعمار فرهنگی، کشتن فرهنگ ترک در آذربایجان است.»(۲)

■ **رضاخان، آذربایجان و کمونیسم** موقعیت جغرافیایی آذربایجان در نزدیکی به شوروی، مهم‌ترین عامل جذب عقاید کمونیستی، در بین مردم این منطقه بود. دولت شوروی در ابتدای حکومت رضاخان، آن را یک رژیم بورژوازی ملی قلمداد می‌کرد ولی بعد از مدتی سران حزب کمونیست هم، با آن به مخالفت برخاستند. تشکیلات کمونیستی در میان کارگران، دانش واد و افرادی که از حمایت‌های شوروی بر خوردار بودند، به فعالیت‌های تبلیغی میان اهالی شهر و دهات آذربایجان، مشغول شدند! حکومت رضاخان در خرداد ۱۳۱۰، لایحه‌ای مبنی بر ممنوع بودن فعالیت کمونیستی و سازمان‌های سیاسی مرتبط با آن، به مجلس فرستاد. با تصویب این لایحه، اعضای سازمان‌هایی که «پادشاهی مشروطه» را به خطر می‌انداختند، به ۱۰ سال زندانی محکوم می‌شدند!

■ **تضعیف تبریز، به عنوان کانون سنتی آزادی خواهی** در سال ۱۳۱۱ و طبق تصمیم هیئت دولت، یکپارچگی سیاسی آذربایجان، به دو واحد سیاسی مجزا تبدیل شد! یک قسمت به نام استان آذربایجان شرقی به مرکزیت تبریز و قسمت دیگر به نام آذربایجان غربی به مرکزیت ارومیه نامیده شد. قبل از این تصمیم، کل آذربایجان تحت تابعیت تبریز بود ولی به دلایل سیاسی و عدم اطاعت فرمانده لشکر ارومیه از دستورات والی آذربایجان- مستقتر در تبریز- این جدایی صورت گرفت.

به نظر می‌رسد که مقصد دیگر به نام آذربایجان، این بود که تبریز به عنوان کانون سنتی آزادی خواهی را کوچک کرده و روز به روز، از موجودیت و اهمیت سیاسی آن بکاهد و کنترل دولت مرکزی را، بر آن حکومت می‌شدند!

■ **تضعیف تبریز، به عنوان کانون سنتی آزادی خواهی**

در آن مقطع آذربایجان از نظر اقتصادی، روز به روز عقب‌افتاده‌تر می‌شد، تا جایی که در نتیجه سیاست‌های غلط اقتصادی، علی‌رغم داشتن ثروت‌های فراوان، در ردیف نواحی عقب‌افتاده می‌شدند!

عاریخ

کفتدگو ۸۸۴۹۸۴۳۷

■ **فضاحت انتخاباتی در آذربایجان در دوره رضاخان**

دولت تهران در بعضی استان‌ها مانند آذربایجان، در تملی انتخابات به وکیل ترائشی اقدام می‌کرد و توسط پیک‌های مخصوصی، که به این نواحی می‌فرستاد، صندوق‌های انتخاباتی را عوض می‌کرد و البته برای این کار، پول‌های زیادی صرف می‌شد! افتضاح انتخاباتی پهلوی اول در آذربایجان، به حدی بود که چند سال بعد، مورد استناد دکتر محمد مصدق در اولین جلسه شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت. در این جلسه که مصدق به دفاع از ملی شدن صنعت نفت ایران می‌پرداخت، به بی‌اعتبار بودن مجلس رضاشاهی با سفارش و تلگراف، نمایندگان مجلس را شخصاً یا به دست عوام‌لش انتخاب می‌کرد! سفیر انگلیس، در سال ۱۳۰۵ گزارش می‌دهد: «مجلس ایران را نمی‌توان جدی گرفت! نمایندگان مجلس، نمایندگان آزاد و مستقلی نیستند و انتخابات مجلس ازادانه برگزانی نمی‌شود!»

■ **رضاخان و روحانیت تبریز**

رضاخان در طول حکومتش، رابطه حسنه با روحانیت نداشت. او برای مقابله با روحانیت و حذف تدریجی آنان، اقداماتی انجام داد که از جمله آن می‌توان به طرح سربازی اجباری برای طلاب اشاره کرد. در سال ۱۳۰۷، جنبش اعتراض آمیز علیه خدمت اجباری سربازی در تبریز، به رهبری روحانیون به راه افتاد. وقتی مأموران سربازگیری از تهران رسیدند، بازاریان به نشانه اعتراض مغازه‌ها را بستند و تنها هنگامی حاضر به بازگشایی شدند، که سه مسلسل تازه از خارج رسیده و در محل بازار کار گذاشته شد! دو مجتهد اصلی شهر که در این جریان دست داشتند، یکی آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی و دیگری آیت‌الله میرزاصادق آقا تبریزی، نخست به کردستان و سپس به قم تبعید شدند.

■ **آغاز داستان آذربایجان در دوران پهلوی دوم**

با سقوط پر خفت رضاخان از تخت سلطنت، فرزندش محمدرضا به مقام پادشاهی دست یافت. رضاخان با خودباختگی و عدم اتکا به مردم، موجب اشغال خاک ایران به دست نیروهای متفقین، در ۳ شهریور ۱۳۲۰ شد. مردم در برابر اشغال کشوری بغاوت بودند، زیرا رضاخان در طول حکومت خود، آنان را نادیده گرفته بود! وی یک‌سوم بودجه سالانه ایران را، به تشکیل و تجهیز ارتش به اصطلاح نوین خود اختصاص داده بود، در حالی که همان ارتش، سه روز نتوانست در مقابل اشغالگران مقاومت کند! با ظهور پادشاه جوان، مردم فضای تازه‌ای را تجربه می‌کرد. با کردندا نیروهای اجتماعی و سیاسی، به نوعی آزادی نسبی و ناگزیر دست یافتند. روزنامه‌ها و کتاب‌ها تا حدی توانستند فارغ از سانسور سیاسی منتشر شوند. اجتماعات مذهبی به صورت علنی برقرار می‌شد! این دگرگونی‌ها با اشغال خاک کشور توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس، همزمان بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰، نه تنها آذربایجان بلکه کل ایران، فضای ملت‌پیش و تنبش زبانی را تجربه می‌کرد. این هنگام آزادی خواهان تبریز، جمعیتی به نام «جمعیت آذربایجان» را تشکیل دادند. این جمعیت از موضوعات مختلفی همچون تحقیر فرهنگی در دوره رضاخان، فقر و تبعیض اقتصادی، زورگویی اربابان به دهقانان، مفاسد اداری مأموران اعزامی از مرکز، ناراضی بود و خواستار رفع این معضلات شد. در یکی از شماره‌های روزنامه مربوط به این حزب تأکید شده‌است، که حکومت جدید محمدرضا پهلوی، همان دولت دیکتاتور پهلوی اول است که به منظور عوام‌فریبی، اسم خود را عوض نموده و نقاب آزادی خواهی روی خود کشیده‌است!

■ **آذربایجان در آغازین سالیان حاکمیت پهلوی دوم**

حزب موسوم به توده ایران، سازمان یافته ترین و پر عضو ترین حزب بعد از سقوط رضاشاه بود، که در مورخه ۱۳۲۰/۷/۱۷، در تهران پایه‌ریزی شد. این حزب از حمایت ضمنی روس‌ها، بهره‌مند بود. این امر این به حزب توده، قدرت زیادی نیز بخشیده بود. در اعلامیه‌های آنان، بر استقلال ایران، آزادی ملت و اصلاحات درباره مالکیت زمین، بهداشت، مالیات‌گیری و آموزش تأکید می‌شد. محبوبیت حزب در میان کارگران شهری و طبقات متوسط، افزایش یافت و علت آن بحران اقتصادی شدیدی بود، که کشور آن را تجربه می‌کرد. اعضای حزب توده با بر گزاری میتینگ‌های اعتراض آمیز، از استبداد و ارتجاع انتقاد می‌کردند. اشغال کشور به دست نظامیان متفقین، بر ناسامانی‌های اقتصادی افزود. گرانی، کمبود مواد غذایی و عدم توزیع به موقع جیره‌های کالایی، از اهم معضلات دوره اشغال بود. کمبود فاجعه آمیز نان در شهر تبریز، که در آن هنگام جمعیتی ۲۲۰ هزار نفره داشت، قطعی و کمیابی بی‌سابقه‌ای را موجب شد! در ۲۴ اسفند ۱۳۲۱، مرم تبریز به علت کمبود نان و غله شورش کرده و خواستار رفع این معضل شدند. مردم خشمگین به خیابان‌ها ریختند و به سوی مقر استاندار، به راه افتادند و فریاد زدند: «ما گرسنه‌ایم! ما نان می‌خواهیم!» آنان در مقابل شهربانی، از احجام سرتاپا به تظاهر کنندگان گفت: «شماها باید بداندید موش‌ها غله ما را می‌برند!» البته منظور سرگرد و قافاز موش‌ها، شوری‌ها بودند! در نهایت با ایلزاد نصایح سر تپیه‌زاده نماینده مجلس تبریز، مرم متفرق شدند.(۳)

■ **نزول تدریجی اقتصاد آذربایجان در دوره پهلوی دوم**

در آن مقطع آذربایجان از نظر اقتصادی، روز به روز عقب‌افتاده‌تر می‌شد، تا جایی که در نتیجه سیاست‌های غلط اقتصادی، علی‌رغم داشتن ثروت‌های فراوان، در ردیف نواحی عقب‌افتاده

۹جوان

جنوب ایران قرار گرفت! در حالی که در سال ۱۳۲۳، هزینه زندگی در ایران نسبت به سال پیش ۴۰۰ درصد افزایش یافته بود، شرایط اقتصادی در آذربایجان بسیار وخیم‌تر بود! در گزارش تلگرافی «دریغوس» سفیر امریکا در ایران، به وزیر امور خارجه امریکا امده‌است. قیمت سوخت در تبریز، بیشتر از تهران است! محتوای یک تلگراف از تبریز نشان می‌دهد که بهای برق «کیلوواتی ۷ریال» در تبریز گران‌تر است!»(۴)

سیاست‌های تبعیض آمیز دولت پهلوی در مورد آذربایجان، موجب مهاجرت گسترده نیروی کار آذربایجانی به تهران و مازندران شد! زمامداران حکومت پهلوی، آذربایجان را به صورت یک مستعمره داخلی می‌دیدند که منابع، مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی آن را به تهران منتقل می‌کردند ولی حاضر نبودند در جهت رفع ناسامانی آن، قدمی بردارند! ظلم و تعدی مالکان بر طبقه کشاورز، موجب بهره‌گیری حزب توده از شرایط موجود شد. کمیته ایالتی حزب، دهقانان را نسبت به حقوقشان آگاه می‌ساخت! جنبش‌های دهقانی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، بیانگران بود که مالکان و زمینداران در طول حکومت رضاخان، طبقه دهقان را زار و ار استعمار کرده بودند و اینها با استفاده از آزادی نسبی، به فحاجع آنها پاسخ می‌گفتند!

■ **بسترهای تشکیل و تسلط فرقه دموکرات آذربایجان**

در کل باید اذعان کرد عدم رضایت توده مردم از عملکرد ناساناسب حاکمیت، یکی از مهم ترین عواملی بود، که زمینه فعالیت دسته‌های مخالف حکومت را تسهیل می‌ساخت. تضاد طبقاتی جامعه پس از شهریور ۱۳۲۰، راه را برای بروز جنبش‌های اجتماعی فراهم کرد! دهقانان آذربایجانی در تشکیل فرقه دموکرات، نقش مهمی ایفا کردند به طوری که می‌توان آنها را، بزرگ‌ترین پایگاه مردمی فرقه قلمداد کرد. به نوشته روزنامه آذربایجان در دی- بهمن ۱۳۲۴، از ۷۵ هزار عضو فرقه دموکرات، ۵۶ هزار نفر دهقان بودند!» آنان از برنامه اصلاحات ارضی فرقه، راضی بودند. به واسطه همین برنامه، بسیاری از مالکان عمده از آذربایجان فرار کردند! کشاورزان به خاطر توجه ویژه فرقه به وضعیت تأسفیر آنان، حضور فعال و چشمگیری در حمایت از دموکرات‌ها داشتند. در همین دوره بود که نهضت‌های دامنه‌داری در آذربایجان اتفاق افتاد، که نتیجه تعدیات و فشارهای درونی جامعه ایرانی بود. در عین حال نقش هدایتگر و تحریک‌آمیز نیروهای نظامی شوروی در این باره را نباید از قلم انداخت! سیاست حزب توده در برابر نیروهای مذهبی، محتاطانه و البته تا حدودی ناموفق بود! کنسول انگلیس در تبریز گزارش داده بود: «در بیشتر بخش‌های آذربایجان، روحانیون مردم از توده را ملحد می‌خوانند، به شدت علیه آن تبلیغ می‌شد! این دگرگونی‌ها با اشغال خاک کشور توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس، همزمان بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰، نه تنها آذربایجان بلکه کل ایران، فضای ملت‌پیش و تنبش زبانی را تجربه می‌کرد. این هنگام آزادی خواهان تبریز، جمعیتی به نام «جمعیت آذربایجان» را تشکیل دادند. این جمعیت از موضوعات مختلفی همچون تحقیر فرهنگی در دوره رضاخان، فقر و تبعیض اقتصادی، زورگویی اربابان به دهقانان، مفاسد اداری مأموران اعزامی از مرکز، ناراضی بود و خواستار رفع این معضلات شد. در یکی از شماره‌های روزنامه مربوط به این حزب تأکید شده‌است، که حکومت جدید محمدرضا پهلوی، همان دولت دیکتاتور پهلوی اول است که به منظور عوام‌فریبی، اسم خود را عوض نموده و نقاب آزادی خواهی روی خود کشیده‌است!

■ **اهداف شوروی از کمک به تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان**

هدف دولت مرکزی شوروی از کمک به تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان، فشار آوردن به دولت مرکزی ایران بود، تا به دو هدف خود برسد:

۱- **تغییر سیاست یکجانبه غرب را به دولت مرکزی ایران** شوروی می‌خواست با تقویت عناصر آزادی خواه و متحابی به شوروی در حکومت ایران، تغییراتی به وجود آورد و در امتداد مرزهای گسترده شوروی، «دولت‌های دوست» ایجاد کند.(۵)

۲- **رسیدن به امتیاز نفت شمال**: شوروی در پی آن بود تا امریکایی‌ها را در رسیدن به نفت شمال محروم کند و هم نگرانی‌های امنیتی‌اش از مرزهای ایران، بر طرف شود. کنسول امریکا در تبریز، پیش‌بینی می‌کند که این حرکت‌های مخالف، شاید بدون حمایت‌های شوروی شکست بخورد

ولی تأکید می‌کند: «جنبش‌های باز، حمایت وسیع مردمی بر خوردار است و ناراضی‌های حقیقی از حکومت مرکزی را نشان می‌دهد!»(۶) با موری در شرایط جامعه پر التهاب و بی ثبات آذربایجان، در چهار سال ابتدایی سلطنت پهلوی دوم، می‌توان خلافت، تانمنی و بی عدالتی تبعیض آمیز موجود در آن را، حس کرد. به علاوه دخالت ارتش سرخ در امور داخلی ایران و همگامی آن با فرقه، رفته رفته، روال اقتدار حکومت فرقه‌ای در این منطقه را رقم زد، که با روی هم نهادن همه این عوامل، حکومت نوپا و یک‌ساله فرقه دموکرات در تبریز، فرجامی خوش برای حامیانش نداشت!»(۷)

■ **منابع**

- ۱- امید، حسین، تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۱، تبریز، فرهنگ ۱۳۳۲، ص ۱۸۹.
- ۲- امید، پیشین ص ۲۱۵.
- ۳- آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت و روشنفکران تهران، مجید، چاپ اول ص ۳۳۳.
- ۴- ملازاده، حمید، اطلاعات طبقه بندی شده حوادث آذربایجان (۱۳۲۵- ۱۳۰۰)، تبریز، مه‌د آزادی، چاپ اول ص ۱۳۸.
- ۵- ازیر، ساد دوم، شماره ۱۴۹ (۷ خرداد ۱۳۳۳) ص ۲.
- ۶- فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی ص ۴۱۰.
- ۷- احمدی، رضا، آذربایجان از سلطنت رضاشاه تا دولت پیشه‌وری (۱۳۲۰- ۱۳۳۴) ص ۲۳۳.
- ۸- ایراهامیان، برانود، ایران بین دو انقلاب، مترجمان احمد گل محمدی، محمدرامهیم قاضی، تهران، چاپ یازدهم ۱۳۸۱ ص ۲۶۸.
- ۹- محمدی، رضا، آذربایجان از سلطنت رضاشاه تا دولت پیشه‌وری (۱۳۲۰- ۱۳۳۴) ص ۲۳۳.